باباتـرتـر و بی‌بی‌نـازنـاز

امرداد :
ایران از گذشته‌های دور مرکز و مرجع فرهنگی همهٔ ادیان توحیدی بوده است .
سهراب بوقی – ماشالا به ایران ... ماشالا

امرداد :
هنوز به برابری دیه مسلمانان و اقلیت‌های دینی امیدواریم .
باباترتر – ما هم به ارزون شدن گوشت امیدوار بودیم .

امرداد :
زرتشتیان در شش رشته مقام نخست را بدست آوردند .
شهرام – احتمالاً یکی از اونا رشتهٔ آش بوده .

امرداد :
سلام یا درود .
خوشمرام – دلت پاک باشه ، هر چی عشقت کشید.

امرداد :
نامه بازرسان انجمن بدون پاسخ مانده است .
شهرام –نه بابا . شاید کسری تمبر داشته ، برگشت خورده .

امرداد :
نهاد بهار داشت یا وقف در فرهنگ زرتشتی.
زبل‌خان – ببخشید ! نهاد زمستان داشت یا دودره‌سازی موقوفات مربوط به فرهنگ چه دینی بود ؟

اعتماد :
مثل کبک سرمان را توی برف نکنیم .
فضول باشی –قابل توجه اعضای محترم انجمن !

اعتماد :
دانشجو باید دود چراغ بخورد .
دیابت–و پس از گرفتن مدرک مسافر کشی کند !

ایران :
پیام بوش برای صدام ـ بازی تمام شد .
بی بی نازناز –و موش و گربه بازی شروع !

ایران :
میراث فرهنگی ایران در کیش معرفی می شود .
مهاجر – و جنس های بنجل کیش در تخت جمشید !

ایران :
بوش دچار مشکل شده است .
هالو پشندی – از اول مشکل داشت و گر نه نمی رفت رییس جمهور آمریکا بشه !

بابانوئل با من است

Mr. X

بالای نامه عکسی از بابانوئل چاپ شده بود که در کنار درخت کاجی پر از هدایای مختلف ایستاده بود و بعد پایین آن عکس ، نامه شروع می شد:

«این نامه از یک متن برنامه ریزی شده‌ای است که تنها برای شما نگارش یافته است . فکر نکنید شما را بی هیچ مطالعه و تنها بر اساس یک تصادف انتخاب کرده‌ام .بلکه با در نظر گرفتن تمامی خصوصیات اجتماعی و فردی شما به این نتیجه رسیده‌ام که تنها کسی که می‌تواند مجری خوبی برای برنامه‌های من باشد ، شما هستید .پس این نامه را به دقت بخوانید.

اولین قدم شناساندن شما به مردم است باید از هر وسیله ممکن برای این کار استفاده کنیم . مقدمات این کار از سوی من انجام می شود .شما باید از هوش و استعداد تان کمال استفاده را ببرید .نگران پول ،مکان و موقعیت مورد نظر برای این کار نباشید .دوستان من در این زمینه کارشان را خوب بلدند . روزهای خوبی در انتظار شماست ،تنها به شرطی که دقیقاً طبق برنامه پیوست عمل کنید. »

داشتم شاخ در می‌آوردم . این دیگر چه جور بازی است .مگر چه خصوصیت ویژه‌ای در من دیده‌اند که اینچنین عاشقم شده‌اند .حتماً صفت بارزی دارم که دیگران ندارند.فکر کردم چه موقعیت خوبی گیرم آمده ، فکر کنم بزرگترین شانس زندگی ام باشد . یاد آن روزهایی افتادم که به خاطر درآمد بیشتر مجبور بودم شیره انگور درست کنم و ببرم میدان انقلاب به میوه فروش‌ها بفروشم .تازه آخرش هم مجبور شدم به خاطر گرفتاری‌هایی که برایم پیش آمد چند ماهی به اصفهان مهاجرت کنم.اینبار هم باید اول ببینم چه نقشه‌ای برایم کشیده‌اند . صفحه اول را ورق زدم .جدولی بلند بالا از برنامه های کاری بود . عجب جدول شلوغ پلوغی ؟!

خاطره یک فیلم آرتیستی

پیوند

پارسال روز چندم عید یه فیلم خیلی جالب تو تلویزیون پخش شد .فیلم اینجوری شروع شد که در یک حادثه رانندگی پسر ۵ ساله خانواده داخل رودخانه کنار جاده افتاد و توسط کشاورزی که پائین تر از جاده در حال کار کردن بودنجات پیدا کرد. پدر خانواده در حادثه فوت کرد و مادر و دختر یک ساله اش در بیمارستانی بستر شدند .

کشاورز که نتوانست خانواده پسر را پیدا کند مجبور شد سرپرستی آنرا به عهده بگیرد . پس از سالها پسرک توانست با زحمات زیاد صاحب شرکتی شود که بر حسب اتفاق خواهر کوچکتر خود راکه نمی شناخت بعنوان منشی استخدام کرد.

بعد از چندی این دو همدیگر را شناختند و روزی سررسید که پسرک که اکنون برای خودش مردی شده بود برای دیدن مادرش رفت . وقتی پسر وارد خانه شد و مادرش رادید هر دو احساساتی شدند . و پسر برای ابراز خوشحالی خود گریه کنان رفت و باغبان خانه راکنار باغ در حال بیل زدن بود بغل کرد و های های گره کرد و مادر هم برای اینکه کم نیاورد دخترش را که بیست واندی سال با هم زندگی می کردند ولی وقت بغل کردن همدیگر را پیدا نکرده بودند از موقعیت استفاده کردند و همدیگر را بغل کردند و آنها هم که کار دیگری نداشتند برای پر کردن زمان فیلم شروع کردند به گریه کردن .حالا ببینیم امسال تو کدوم فیلم کدوم پدر می خواهد دخترش رو پیدا کند و دخترک قراره خدمتکار زن خانه را و پدر هم قراره راننده تاکسی را بغل کند.

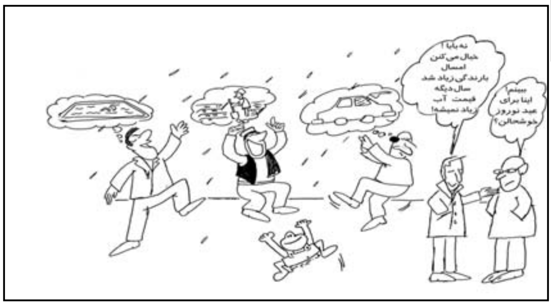
نه بابا ! خیال می کنن امسال بارندگی زیاد شد سال دیگه قیمت آب زیاد نمیشه!
ببینم! اینا برای عید نوروز خوشحالن؟

مادرم از بچگی می‌گفت:بعد از ماه بهمن ،ماه اسفند است . ولی پدرم معتقد بود که بعد از ماه اسفند، ماه فروردین است و این اختلاف تا به امروز پا برجا ماند. حالا که ما مدت زیادی است به چکاچک نرفته‌ایم با تلفن بغبغو که گفت آمیرزا مطلبی بنویس به امرداد آمدیم و مشغول نوشتن شدیم .

میدانم عامل اختلافات سوءتفاهم است . اینکه عده‌ای مسایلی را درون وسایلی می‌کنند یک طرف قضیه و اینکه عده‌ای مسایل خودشان را درون وسایل شخصی دیگری می‌کنند هم یک طرف . ای کاش در سال جدید همه به فکر وسایل خودشان باشند و به مسایل دیگران چیزی را وارد نکنند.

توضیح لازم: منظور از وسایل همان پا است و منظور از مسایل کفش ! تا چه به نظر آید.

آمیرزا

سال تحویل در کتابخانه یگانگی

آسوپاس
AsoPAS

حالا که سال تحویل شده همه چیز هم متحول شده است .

کتابخانه یگانگی هم تحول پیدا کرده ، می گین نه بیایید و بنشینید پای صحبتهای من که سال تحویل را آنجا گرفتم . از سفره هفت سینش چه بگویم که جز سوسک و صندلی شکسته بر آن نیست. حالا کسی هم نیست که بگوید صندلی با «ص » است نه با «س» . مهمانی که در آن جز عقرب و عنکبوت نیستند . در کنارت تار عنکبوتی را می بینی که با این طرف و آن طرف رفتن لحظه تحویل سال را به تو نوید می دهد . با عنکبوت هم صحبت می شوی . می گوید: بعد از ۴۰ـ۵۰ سال خدمت صادقانه در تار بافتن و این همه زیبایی آفرینی در این کتابخانه ، می خواهند مرا بیرون بیاندازند و یک عنکبوت تازه وارد را در اینجا بیاورند. می گوید: دلم برای کتابدار اینجا می سوزد که جز ما هم صحبت دیگری ندشته است . سوسک با سبیل های آویزان به خود می بالد. با پروازبه این سمت و آن سمت از شادی سال تحویل به رقص و شادی می پردازد .

عقرب را در کنارم می بینم که با جمعی از خواهران و برادرانش آرام در نزدیک من هستند.دلم می خواهد که به خاطر سابقه کاری به آنها خسته نباشید بگویم ،اما رویم نمی شود. سفره هفت سین یا همان طور که گفتم سفره دو سین ما با کلی کتب قدیمی مفقود در کیسه گذاشته شده تزیین شده بود ، به میمنت سال گوسفند هزاران نفرین و لعنت می فرستم به تمام گوسفند صفتانی که باعث نابودی بسیاری از این کتب یا به سرقت رفتن آن شده اند . سال تحویل می شود ، عقربها بندری مرقصند ، سوسک هم بر فراز آسمان رقص باله می کند و عنکبوت هم از من عیدی می خواهدو من که ندارم شرمنده تار بافته شده اش شدم .

بافتنی سابق

غم خوار

بخودت وعده مده ، جنسها که ارزون نمیشه
تو بدون برای فاطی اینها تنبون نمیشه
رستم هم که رستمه تو این زمونه واسه ما
من میگم هر چه بشه رستم دستون نمیشه
جوونها دنبال پوند و کوپنند یا که دلار
آخه این شغل های کاذب واسه ما نون نمیشه
آنکه با دنبک و قر بمن میگه که هی لبخند(۱)
آدم از وضع بدش بیخودی خندون نمیشه
مثل گوسفند می چپونند ما را توی اتوبوس
آخه ایرون که دیگه ملک سلیمون نمیشه
ولی من اینم بگم با همه اینها که میگم
عزیزم هر جا بری هیچ کجا ایرون نمیشه

۱ـ منظور حاجی فیروز است

خانه تکانی

امروز خانه تکانی یک از معضلات اجتماعی ، سیاسی ، مردمی بین انسانها شده است.

به نظر من خانه تکانی یکی از ورزشهای خوب برای تقویت بازوی انسانها می باشد ،چون وقتی که خانه را مثل ملحفه تکان می دهیم تمام خاکها از روی خانه برداشته می شود . البته لازم به ذکر است که در حین خانه تکانی ممکن است بعضی ار وسایلها هم با خاک به هوا رفته و در مغز یا خانه همسایه فرود بیاید .

طبق محاسبات انجام شده به وسیلهٔیک نفر خانه تکانی در سال گذشته حدود شونصد و پونصد و یک نفر کشته بر جای گذاشته . امیدوارم که امسال این رقم کاهش چشم گیری داشته باشد وگر نه باید برای خانه تکانی افغانی وارد کنیم! .

استعداد

فصل بهار

اردشیر کیانی

مژدگانی ده که از ره می رسد فصل بهار
فصل زیبایی که باشد با همه کس سازگار
در بهار گیرند درختان جان تازه در بدن
سبزه و گل می شود در هر سرایی بی شمار
در چنین فصلی که بوی گل دمد در هر چمن
بلبلان آیند به نغمه سوی هر باغ و نگار
ماه فروردین که باشد روز اول سال نو
تا کنون مانده درین دنیا ز جمشید یادگار
سال نو باشد مبارک بر همه زرتشتیان
چونکه از اجداد ما واصل شده این افتخار
زایش زرتشت بود تبریک دیگر بر همه
آنکه بوده دشمن دیو و دروغ روزگار
روز و شب خوانیم اوستا و بخواهیم از خدا
ملک ایران را نگه دارد همیشه استوار

ته نوشت

قرار بود شماره مخصوص عید فقط درباره عید نوروز بنویسیم ولی چه فایده که این بغ بغو حرفهایی می زنه که عید ما رو خراب می کنه . حتما شنیدید که میگن یه روزی میمونی رفته بود بالای درخت پسته و داشت پسته می خورد . فیلی از آنجا گذشت .

فیل به میمون گفت : میمون چکار می کنی ؟

میمون گفت : دارم پسته می خورم تا قوی بشم و برم دخل شیر رو در بیارم . چند دقیقه بعد زرافه ای رسید و پرسید : میمون بالای درخت چکار می کنی ؟

گفت : دارم پسته می خورم تا قوی بشم و روی شیر را کم کنم که دیگه نگه من سلطان جنگلم . در این هنگام شیر رسید و پرسید : میمون او بالا چکار می کنی ؟

گفت : قربان دارم پسته می خورم و دری وری میگم !!

حالا این بغ بغو هم میاد برای ما قیافه می گیره و حرف هایی می زنه که کمتر از ضد و نقیض گویی اون میمون نیست . چرا این حرها را به اهلش نمی گه ؟ باید از خودش پرسید.

میگه : کجای کارید دو نفر خلاف می کنند آنوقت کسی که باید حافظ منافع ما باشه ، برای این دو نفر، منافع جماعت رو فدا می کنه و نامه به دادگاه می نویسه و از این حرف ها ...

شاید بغ بغو از چیزی خبر داره که ما از آن بی اطلاعیم . اگر بعداز عید بیشتر گفت ما هم بیشتر می نویسیم.

یک هفته قبل از عید

یادش بخیر اون روزها که مدرسه می رفتم ، هفته آخر سال با بچه ها قرار می ذاشتیم که هیچکی نیاد مدرسه . اگه هر کی بیاد ایشالا خدا....ولی من که نمی یومدم بقیه می‌یومدند و من اینجا ضرر می کردم .ولی امسال اولین سالی بود که می رفتم دانشگاه و از اوضاع و احوال اونجا خبری نداشتم . طبق معمول هفته آخر سال بود که همگی با هم تصمیم گرفتیم که نیایم دانشگاه ولی من باورم نشد. فرداش که رفتم دیدم که دانشکاه خلوته و تک و توکی بچه ها پیدا شون می شه . سر کلاسها که سر می زدم دیدم که سر کلاسها چند نفری بیشتر نیستند. بقیه کلاسها هم هیچکی نبود . سر کلاس خودمون رفتم و دیدم اونجا هم خلوته . استاد اومده و داره بچه ها رو نصیحت می کنه.جالب بود که اون چند نفری هم که اومده بودند هی می گفتند « آقا هیچکی نیومده ما هم بریم » یاکه « آقا این چند روز هم عیدی ما دیگه ! ؟ » آخرش استاد راضی شد و گفت برید بابا ، برید ولی بعد از عید خدمت همتون می رسم . بعد فهمیدم که دانشگاه خالی بندی نیست.

جان کوچولو

اول اینکه مثلاً سال نویتان مبارک ، دوم اینکه این همه در این سال از دیگران انتقاد کردیم و خودمان بدتر از همه ، به امید آنکه امسال همراه انتقاد از دیگران به نقد خودمان هم بپردازیم .

آس و پاس

من و تمامی همکاران در چکاچک سعی و تلاشمان بر این است تا لحظاتی هر چند کوتاه با خواندن مطالب این صفحه شاد باشید . اما تا کنون تلاشمان به ثمر نشسته است و همچنان به راهمان ادامه خواهیم داد . با شد که جرقه ای باعث شود در مسیر دلخواه شما قرار بگیریم . در پایان ، سال نو را به شما همکیشان تبریک گفته و سلامتتان را از درگاه ایزد پاک آرزو می کنم .

آچار فرانسه شیرازی

شرکت T.B.T سال خوشی را برای شما آرزومند است .
انواع تورهای سیاحتی ، زیارتی ، دینی ، اجتماعی ، مذهبی
دیدار با هنرمندان ، طلبکاران ، بستانکاران و صاحبان
تور امسال سفر معلوم نیست چند روزه به بره ، بره بالا ، بره پایین .برای بریهٔ عربی هزینه بیشتری باید بپردازید.
صبحانه ، ناهار ، شام ، نچسکم بالوبیا .
محل ثبت نام بزرگ گروه چکاچک .
تاریخ ثبت نام چهارشنبه سوری پارسال .

T.B.T

گربه که دم در میو میو کرد یاد سه سال پیش افتادم .عیدتان مبارک

مارمولک

ز موفقیت و
انان عزیز و
یدوارم سال
گوی بدی
فکر علف
چه زمانی
را بخرد و

پیوند

تاثیر جهان بینی زرتشت بر شعر و ادب عرفان فارسی

متن سخنرانی توران شهریاری« بهرامی»

در هفتمین کنگره جهانی زرتشتیان« هوستن آمریکا»

اشوزرتشت بی شک از نخستین ابرمردان و فرهنگ سازان تاریخ جهانست.

او بجز پیامبری از سوی اهورامزدا، فیلسوف ، اختر شناس ، ریاضی دان و سخنوری توانا و اندیشمند بود. اشوزرتشت در یکی از تاریک ترین ادوار تاریخ بشر دیده به جهان گشود و به خواست اهورامزدا مانند چراغی تابناک و فروزان فراراه بشریت قرار گرفت تا دیویسنی را به مزدیسنی تبدیل سازد. دل آگاهی و جهان بینی و حقیقت گویی او چنان بود که نه تنها شاه قدرتمندی چون گشتاسب بلکه بزرگان بیدار دلی چون جاماسب ، فرشوشتر ، پشوتن ، زریر ، میدیوماه ، اسفندیار ، کتایون(هوتوسا)و دیگر خردمندان زمان را به شدت تحت تاثیر قرار داد. آنان سخنان او را که از زبان دل بر می خاست، بگوش جان شنیدند و پذیرفتند و به کیش بهی و دین مزدیسنی که او آورده بود، ایمان آوردند و از دل و جان در راه گسترش آن کوشیدند بطوری که پس از مبارزاتی که اشوزرتشت در این راه انجام داد آیین مزدیسنی منطقه وسیعی از باکتریا و خوارزم و ایرانویچ و خراسان بزرگ را در بر گرفت و گاتها سروده های بی مانند او بهترین ارمغانی بود که اشوزرتشت بعنوان نخستین آموزگار بشریت و فرهنگ ساز تاریخ به جهانیان ارمغان کرد.

تا جاییکه مدارک و شواهد موجود نشان می دهد تا آن زمان گفتاری با چنان جهان بینی و ژرف نگری و بینشوری گفته نشده بود. بعد از آن هم به ندرت می توان مشابه آن را یافت و در هر یک از واژه ها و گفته ها و نوشته های آن وخشور اندیشه ای ژرف و شگرف نهفته است که انسان را به تفکر وامی دارد. مهارت و استادی او در بیان حقایق عرفانی و مینوی بی نظیر است . اختصار و وضوح در نوشته هایش به منتها درجه می رسد.

هنگامی که خواننده گاتها به زبان بسیار کهن اوستایی که سروده های مقدس به آن سراییده شده و به تمدن نسبتا ابتدایی آن روزگار می اندیشد، ناگزیر در دل زبان به تحسین و آفرین باد سراینده هست، پادشاهان و مردان مقتدر و نامداری چون کوروش ، داریوش ، بلاش ، اردشیر ، شاپور ، بهرام ، انوشیروان و دیگران را بسوی سخنان برتر و گفتار و نوشتار اندیشه برانگیز او جلب کرد که مشتاقانه و از روی گاتها می گشاید.

همین ژرفای اندیشه و بیدار دلی و شیوایی سخن که با حقیقت گویی و خرد و هنجار آفرینش هماهنگ بود و مهر و خرد و اندیشه در راه ترویج و گسترش آن کوشش کنند تا تاثیر منطقه ای آن تبدیل به تاثیر جهانی شود و بزرگان و فیلسوفانی چون افلاتون و فیثاغورث و دیگران از سرچشمه دانش و آگاهی و خرد و جهان بینی او سیراب شوند و حتی در سایر ادیان که پس از او ظهور کردند اثر بگذارد.

اندیشه و گفتار و کردار او که بر مبنای داد و نیکی و مهر و راستی و انسان محوری استوار بود زیر بنای منشور کوروش کبیر شد که از افتخارات فرهنگ و تمدن ایران و قوم آرياييست . لوح مزبور که در سال ۱۸۷۹ میلادی در شهر باستانی بابل که در بین النهرین واقع است بدست «هرمز رسام » باستان شناس کلدانی به دنبال کاوش های گروهی انگلیسی پیدا شد و اکنون زینت بخش موزه بریتا نیاست.

اشوزرتشت در گاتها از آزادی دین ، آزادی ازدواج، آزادی مسافرت ، آزادی سکونت ، آزادی و برابری زن و مرد و غیره سخن گفته است، بنابر این او را باید اولین بنیانگزار حقوق بشر دانست. او در گاتها به فروهر پاک همه مردان و زنان نیک جهان « هفت کشور زمین » درود می فرستد، برای آن پیر و فرزانه زن و مرد، ایرانی و تورانی، سفید و زرد ، زرتشتی و غیر زرتشتی ، ثروتمند و تهیدست، خرد و بزرگ و غیره فرقی ندارد. از دیدگاه زرتشت کوتاه ترین و بهترین راه خداشناسی راستی و نیکی و مهر و خردگرایی و بشر دوستی است چنانکه در گاتها می‌فرماید: خوشبختی از آن کسی است که در پی خوشبختی دیگرانست

.... ادامه دارد

خاستگاه و پیشینه استوره ای نوروز

بر اساس بازگویی های استوره ای ـ افسانه ای زمان پیدایش نوروز به جمشید چهارمین پادشاه پیشدادی می رسد که از محبوب ترین چهره های دوران کهن شمرده می شود . دوران جمشید در زمان های پیش از ما ، دوران طلایی شمرده شده که در سیصد سال از فرمانروایی بزرگ و گسترده اش همه چیز خوب و خوش و اوضاع بر وفق مراد همه گان بوده است و پیوند نوروز با جمشید از سویی به کهن سال بودن نوروز و از سویی به محبوب بودن چهره جمشید و یاد واره نیک او در یادها اشاره دارد برخی از رسوم نوروز را هم به جمشید نسبت می دهند همچون عیدی دادن و تاب خوردن در سیزده بدر و ....

دوران جمشید در یشتها و شاهنامه دوران زرین در ایران به شمار آمده است.

فردوسی در داستان پدید آمدن نوروزچنین نقل می کند :

وقتی جمشید از کارهای کشور آسوده شد، بر تخت کیانی نشست و همه بزرگان لشکری و کشوری بر دور تخت او گرد آمدند و بر او گوهر افشاندند. جمشید آن روز را که نخستین روز از فروردین و آغاز سال بود« نوروز» نامید و جشن گرفت.

به جمشید بر گوهر افشاندند		مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمز فرودین		بر آسوده از رنج تن، دل ز کین
بزرگان به شادی بیاراستن		می و جام و رامشگران خواستند
چنین روز فرخ از آن روزگار		بمانده از آن خسروان یادگار

تاریخ ادبیات ایرانی ـ اسلامی افسانه های فراوانی درباره جمشید و چگونگی پیدایش آیین های نوروزی در خود نهفته دارد که از آن جمله می توان به بازگویی های خوارزمی ، ابن بلخی ، کریستین سن و... اشاره کرد . ابن بلخی افسانه به تخت نشستن جمشید در آغاز بهار و نوروز خواندن آن روز را چنین نقل می کند:

که به فرمان جمشید همه بزرگان به استخر گرد آمدند و در ساعتی که خورشید به درجه ی اعتدال بهاری رسید وقت سال گردش ، در آن سرای به تخت نشست و تاج بر سر نهاد. آن روز جشن ساخت و نوروز نام نهاد. و آن سال باز ، نوروز آیین شد و آن روز هرمز از ماه فروردین بود و در آن روز بسیار خیرات کردو یک هفته به جشن و شادی مشغول بودند.

بر اساس گفته های در دست جایگاه نوروز در میان مردمان در یک روز معین سال استوار نبود و در فصول سال می گشت و هر چهار سال یک روز از محل فصل پیشین خود عقب تر می رفت تا آنکه به فرمان جلال اسدیان ملک شاه سلجوقی ریاضی دانان و ستاره شناسان بزرگی چون حکیم عمر خیام به اصلاح گاه شماری ایران پرداختند و آنان نوروز را در آغاز بهار قرار دادند و جایگاه نوروز برای همیشه ثابت شد و نوروز بر اول بهار و ماه فروردین پایدار شد .

لحظه ای برای تحویل سال

الیکا بقایی

سالی نو، فصلی نو ، بهاری نو و روزگاری نو دوباره فرا می رسد . نوروزی که حیاط دوباره طبیعت را با خود خواهد آورد و در آن هنگام ما دوباره بر گرد سفره هفت سین خواهیم نشست ، همان یادگار نیاکانمان - همانان که در سه شنبه آخر سال با روشن کردن شعله های آتش بر بام منزلهایمان آنان را به جمع خویش خواندیم - تا در لحظه تحویل سال همه بر گرد هم باشیم و من یقین دارم که آنان هم آمده اند که من خود دیده ام که چهره آنان در قاب عکس جانی دوباره گرفته است گویی آنان نیز از آمدن بهار خوشحال شده اند. سبزه های مادر بزرگ هم تا آن روز خواهند رسید و ما آنان را در سفره خواهیم گذاشت.

ما امسال بامدار روز نخست سال گردسفره خواهیم نشست ولی من می دانم که دوباره زمان را فراموش خواهم کرد که برای من لحظه تحویل سال لحظه ای است که پدر بزرگ با موهای سفید شانه زده با گامهای لرزان خود را به جانب مادر بزرگ می کشد و خاتون خود را می بوسد .

همان لحظه که مادر بزرگ آینه جهاز خود را بر سر سفره می گذارد و من بی اختیار خود را به آغوش آن دو می افکنم گونه های چروکیده شان رامی بوسم و سال برای من تحویل می شود.

با آمدنش گلها چتر گشودند و عشق را تسلیم کردند، سرو سهی خم شد و تعظیم کرد و آسمان منظومه خورشید را چون گلو بندی به او تقدیم کرد.

ایران بر خود بالید که زاده شد آن مرد پارسا و لبخندی زد و تبریک گفت، و او تیک تاک لحظه های خسته را با طنین نبض خود تعظیم کرد، یک سبد پر کرد از مفهوم خویش بین عاشقان تقسیم کرد و بالهای زخمی اندیشه را با کوشش خود ترمیم کرد.

شادباش باد زادروزش

فیروزه ماوندادی

یک کلام دلنشین گویم به تو ای نازنین
یک کلام آتشین گویم به تو ای نازنین
زندگی یک صحنه بازیگریست
زندگی یک سرنوشت دیدنیست
ماهمه بازیگر این زندگی هستیم و بس
ما همه سازنده این صحنه ها هستیم و بس

پریسا رستمی

خجسته باد نوروز زینت بهار ، و خجسته باد زایش زرتشت زینت نوروز

بهروز شادلو

بهار فصل تازگی و بالندگی باید از تو آموخت که می توان از نو آغاز نمود.

شاه بهرام پارکی

ای پیشاهنگ بهار، نوای تو یادگار های مرا در یادم بیدار می کند .

نوای تو مژده بهار می دهد. ای مژده بهار چه شورها داری.

مینا اشیدری

آسمانی ستاره باران، نسیمی دل انگیز و سر سبز ترین بهاران را برای دشت وجود شما عزیزان خواستارم.

فرانک سامیا

نمی خواهم چنان بی نیاز باشم
که تصور کنم خود به تنهایی می توانم راه پیش ببرم ،
یا چنان آزاد که نیازی نداشته باشم تا زندگی را با
دیگری تقسیم کنم ، و نمی خواهم چنان بر خود
مسلط باشم ، که نگویم خواهان توام ،
نیازمند توام ،و همیشه دوستت دارم .

توماس . آر . دادلی

فروردین و فروهر ها

عموما در ایران آغاز سال نو روزی که خورشید داخل برج بره می شود جشن فروردین است.

به نخستین ماه سال به مناسبت نزول فروهر ها از آسمان فروردین نام داده اند. هنوز هم در ایران اوقات این جشن ، خانه می آرایند ، همه جا را پاک می کنند ، رخت نو می پوشند ، بوی خوش بخور می دهند ، گل و شیرینی و شربت می نهند ، دعا می کنند ، نماز می گذارند درخوانچه ای (سفره کوچک) هفت چیز که اسمشان با حرف سین شروع شده باشد مانند : سیب و سنجد و سبزه ... می گذارند و این عدد که از قدیم مقدس بوده وهست اشاره به هفت امشاسپندان است. بی شک این مراسم که از روزگاران کهن بیادگار مانده اساسا برای این بوده که فروهر های مقدسین و نامداران و درگذشتگان خانواده که از آسمان فرود آمده چند روزی به رسم سرکشی در روی زمین می گذرانند ، از خانه و زندگی بستگان و از دینداری و پرهیزکاری و داد و دهش بازماندگان خویش خوشنود گشته و از درگاه اهورامزدا خوشی و تندرستی آنان را خواهانند. و زندگان در روزهای سخت و تاریک و یا زمانی که مشکلات برایشان ایجاد می شده از فروهر های درگذشتگان یاری می خواستند و آنها را صدا می زدند که :

« بشود که به زودی فروهر های پیروان راستی در اینجا به دیدار ما شتابند ؛ بشود که آنان به یاری مادر آیند و آنگاه که در تنگنا در افتاده ایم ، ما را آشکارا یاری نگهبانی کنند ، ...» فروردین یشت بند ۱۴۶

کوروش قاسمیان

به دنبال هر رویا ، لحظاتی پیش می آید ،
که گویی آن را از دست داده ای ،
درست در همان لحظه است که باید خود را باور کنی ،
باور به این که قادر به هموار ساختن هر مانع درراهی .
و آن گاه که رویاهایت به حقیقت پیوست ،
در خواهی یافت که چقدر نیرومند شده ای.

لین براون

درود بر نوروز

رضا فیروز آبادی

از هزاره سوم پیش از میلاد در آسیای غربی دو عید رواج داشت : عید آفرینش که در اوایل پاییز و عید باززایی که در آغاز بهار برگزار می شد . این دو عید باستانی حتی تا اواسط هزاره نخست پیش از میلاد در آسیای غربی وجود داشت و در واقع ، قدمت هر دودر این منطقه را نشان می دهد . در ایران نیز نوروز عید بهاری و مهرگان عید پائیزی بوده است . اما این به معنای وامگیری از بین ا لنهرین نیست . به نظر استاد مهرداد بهار فرهنگ بومی و وسیعی با وجوه مشترک از دره سند تا به مدیترانه وجود داشته است .

در ایران، عید نوروزی در آغاز بهار بوده ، نوروز جشن عمومی منطقه بوده و وام گیری نیست .

اگر به این نکته توجه کنیم که میان رودان از طریق فلات ایران مسکون می شود ، ممکن است این سنت یکی از سنت های کهن فلات ایران باشد و بعدها با کوچ نشینی های بومیان نجد ایران به میان رودان در حدود هزا ره پنجم پیش از میلاد به میان رودان و غرب ایران رفته است . البته مدرک موثقی در دست نیست ولی محتملا از هزاره سوم پ . م آیین نوروزی در میان رودان بوده ا ست . چون ما به آیین دو ایزد زن و مرد از هزا ره سوم در بین النهرین می رسیم و این نشان می دهد که آیین مزبور مربوط به ایزد شهید شونده و همسرش بوده که به احتمال قریب به یقین این آیین اصالت ایرانی دارد که در هندوستان به صورت [راه یا نی] و در ایران به صورت داستان سیاووش باقی مانده است .

اما نوروز در اساطیر ایرانی : نوروز نامه خیام را که بخوانیم مطالب جالبی درباره اول نوروز در آن است . مثلا اسطوره آیین نوروزی جمشید ، همچنین در شاهنامه هم مطالبی درباره جمشید و نوروز آمده است.

اما اینکه چرا نوروز را به جمشید نسبت داده اند شاید به این دلیل است که ، جمشید محبوب ترین چهره ی ایران قبل از اسلام است. اما فریدون و نه هیچ کس دیگر از پادشاهان محبوبیت جمشید را نداشتند. خیلی چیزها را به جمشید نسبت داده اند. مثلا در وندیداد آمده که بزرگ شدن جهان به خاطر جمشید بود. در دوره او نه مرگ بود، نه پیری و نه درد. دوره بسیار زیبایی بود و خاطره خوشی همواره از یاد آن دوران برای مردم باقی مانده است.

اما اندکی از نوروز در تخت جمشید :

در شاهنشاهی هخامنشی ، اقوام ایرانی و بیگانه تابع آن که اکثرا معتقد به لزوم اجرای مراسم نوروزی بودند تازندگی شان پر برکت باشد هر ساله نمایندگانی را به هنگام نوروز به تخت جمشید می فرستادند. تا ظاهرا پس از تاج گذاری مجدد شاه نمایندگان شان به حضور او راه یابند، سلطنت او را بزرگ دارند وهر یک کالای محل خویش را که باج و هدیه خاصی به نظر نمی آید برای تبریک به حضور شاه آورند نقش های برجسته ی پلکان های کاخ آپادانا بخش مهمی از این جشن و آیین را مجسم می کند.

رنگ سپید زندگیش بر بوم سپید هستی نوازشگر چشمها بود.
زلالی قلبش همچو آب آبگینه ای قطره ای شبنم بر گلبرگ آفرینش بود.
گرمی دستانش ، کلامش ، همچو انوار زرین آفتاب ، آتش آتشکده ی دل ها ، پرستش سوی پاکان بود.
او سپید ترین سپیدی ها ، عاشق ترین عاشقان در دیار عشاق ، دنیایی در میان دنیای آبی آسمان ها بود.
او ، بزرگ مرد ایرانی ، نور ایزدی ، کلامش کلام اهورایی ، وجودش مهر نورانی ، خدایش مزدای اشویی ، پیامبرش زرتشت اشایی بود.
او در بهاران سبز زیست و در برگ برگ دفتر جهانش با قلم موی سبز بهار ، تصویر مهر را کشید .
آری! او ، خورشید همیشه تابان تاریخ هرگز نخواهد خفت .
شمع همیشه سوزان راستی ، هرگز خموش نخواهد شد.
دفتر خاطرات پاکش ، تلاطم امواج اقیانوس وجودش ، شیوایی سخنان نغزش هماره در کهکشان دل من و تو جاودانه است.
تا جهانی هست ، تا خورشید می درخشد ، تا ستاره می خندد، تا دریا می رقصد او نیز هست. با ماست یادش، روانش ، عشقش ، کلامش .
کلامش ، کلام زرتشت است ، و روانش پیرو زرتشت پیامبر.
به نام او می خوانیم چند از دفتر او :

به یاد موبد موبدان رستم شهزادی

فریبا سرداری
پری کیومرثی

وقتی از او در باره آتش شنیدیم ، فهمیدیم که کسانی که می گویند زرتشتیان آتش پرست هستند ، در نادانی به سر می‌برند و بر ما روشن می‌شود که آنان هیچ مطالعه‌ای در دین زرتشت ندارند . و اما در باره آتش و احترام آن نزد ایرانیان در زمان پیش از اشو زرتشت می‌گوید: مردم خدایان بسیاری را می‌پرستیدند که خورشید و ماه و... نیز از آن جمله بودند . پس از دوره هوشنگ و تسلط انسان بر آتش چون وسایل آتش زنه در اختیار نداشتند و می ترسیدند که نتوانند آتش مورد نیاز خود را مهیا کنند ، آتشکده‌ها را به عنوان مرکز حفظ و نگهداری آتش بر پا کردند . و حتی پیش از ایجاد هر آبادی اول آتشکده می‌ساختند و بعد در اطراف آن مغازه ها ، خانه‌ها و مدارس را بنا می‌کردند و هر روز صبح مردم به آتشکده که همواره آتش در آن روشن بود می رفتند و مقداری آتش به منازلشان می‌بردند و تا شب از آن استفاده می‌کردند . در آن زمان بود که اصطلاح اجاقتان سبز یا چراغتان روشن رواج یافت.

او مقام زن را مقدس می‌داند همانگونه که مقدس است، به معنی زاینده و ایجاد کننده. معتقد است ریشه کلمه «بانو» آریایی کهن است . همچنین در باره واژه «دوشیزه» که در اوستا از آن نام برده شده است می‌گوید به معنی «دوشنده » است و علت این تعبیر آن است که در زمان‌های دور، همه اعضای خانواده به شغلی می‌پرداختند که در این میان شغل دختران دوشیدن شیر چهارپایان بوده است که از آن زمان تا کنون به دختران دوشیزه می‌گویند.

می گوید ازدیر باز در ایران باستان ، زن و مرد برابر و از حقوق مساوی برخوردار بوده اند . به پهلوا نانی اشاره می کند که تن به تن با دشمنان ایران زمین جنگیده اند و غرور آفرین بوده اند . و به قدری چابک و زیرک ، به نبرد می‌پرداختند که هیچ کس نمی توانست تصور کند در زیر آن کلاه خود و زره بانویی با تمامی احساسات لطیف و مادری با تمامی غیرت و مهربانی و قلبی بزرگ و تپنده برای ایران در حال نبرد است . از این پهلوانانند رودابه ، تهمینه ، گرد آفرین ، آذرمیدخت ، کتایون و ... .

از اشهن می گوید ، از اولین گاه نماز به هنگام سر زدن آفتاب . در این باره می‌گوید: اشهن از دو جزء اشه به معنی نور و هن به معنی سر زدن تشکیل شده که به معنی سر زدن نور که همانا خورشید است می باشد . او این امر را یک اشتباه می داند که اکنون زرتشتیان هاون را اولین گاه و اشهن را به عنوان آخرین گاه در نظر می گیرند .

از سفره صحبت کرد ، از سفره هایی مانند بی بی سه‌شنبه ، نخود مشکل گشا ، شاه پری و ... وقتی حرف می زد گله مندی را می شد در صدایش شنید . می گفت اگر سفره ای پهن می شده در اثر خرافات بوده و نفوذی که مذاهب دیگر بر روی ما بویژه زنان زرتشتی داشته اند .

سرچشمه باور به سفره‌ها را نابرابری حقوق اجتماعی بانوان در قدیم نسبت به مردان می‌دانست . به قسمت‌هایی از اوستا اشاره می‌کرد که‌می گوید :بر جادو و پری و عقیده‌مندان به آنان نفرین باد . و در آخر می‌گفت اگر من را به عنوان کسی که سال ها در دین زرتشت تحقیق کرده ام قبول دارید سفره پهن نکنید و این کار را به دختران خود یاد ندهید .

امروز سه سال است که او در بین ما نیست اما همه اندرزهای دینی‌اش چراغ راه زندگیمان شده است . هر روز صبح در گاه اوشیهن بر روانش درود می‌فرستیم و به آنگاه که اوستا در دست می گیریم به یاد این جمله می‌افتیم که می گفت: زرتشتیان دارای قبله خاصی نیستند چون معتقدند خدا همه جا هست .

Amordad Vol.1 No.24 Tuesday Mar.11.2003
E.mail: amordadadab@hotmail.com :پست الکترونیکی

دبیر سرویس: پریسا رستمی

همکاران:
فیروزه ماوندادی - پری کیومرثی - آرمیتا خوشرو - فریبا سرداری - الیکا بقایی - فرانک سامیا - بهاره کیومرثی - شاه بهرام پارکی - کوروش قاسمیان - بهروز شادلو- مینا اشیدری

گزارشی کوتاه از فعالیت های هنری جامعه زرتشتی

هنر نزد ایرانیان است و بس...

آرمیتا خوشرو ، پری کیومرثی

به راستی چه زیباست این جمله که از زمان های کهن برای ما به یادگار مانده است « ایران مهد هنر است »و گهواره هنرمندان بسیار که از دل تاریخ آمده اند و در دل تاریخ خواهند ماند و همواره خواهند درخشید و به راستی چه ماندگارند در صحنه روزگار و چه افتخار آفرین برای ایران و ایرانی .

در این دیار گروهی گرد هم می آیند تا بگویند با یکدیگر از همدلی و همزبانی و تمامی این یکی بودن ها را در واژه ای به نام هنر خلاصه کردند. آنان این یکدلی را با آمیختن با هنرهایی چون موسیقی ،تئاتر ، نقاشی و ... به جهانیان نشان می دهند.

در این میان زرتشتیان ایرانی چه در خارج و چه در داخل بیکار ننشسته اند و برای حفظ و پاس داشتن هنرهای هفت گانه به پا خواسته و با تشکیل ارگان ها و سازمان های گوناگون تمامی سعی و کوشش خود را با عزمی راسخ در جهت یافتن استعدادهای جامعه و شکوفایی و پرورش این استعدادها به کار گمارده اند و از هیچ کوششی دریغ نکرده اند ،هر چند در این راه با مشکلات بسیاری روبرو بوده اند.

و حال با هم هر چند کوتاه می خوانیم تعدادی از این کوشش ها و مشکلات را:

برای نخستین بار در نخستین روزهای سال ۱۳۷۹ گروهی از جوانان هنردوست زرتشتی یزد همت گماشتند و شالوده بزرگترین و با اهمیت ترین فعالیت هنری چند سال اخیر جامعه را پی ریختند. نخستین جشنواره تئاتر زرتشتیان در شهریور ماه ۱۳۷۹ در تالار یگانگی سازمان و باشگاه جوانان زرتشتی یزد و توسط این سازمان و باشگاه برگزار شد و نیمی از هزینه آن را مهندس رستم یگانگی به نامگانه پدرش روانشاد دکتر اسفندیار یگانگی تقبل کرد.

آنان در آغاز راه هدف را بر پایه زنده نگاه داشتن نمایشنامه های موجود در میان زرتشتیان ،انتقال مفاهیم دینی و گسترش معنویت در میان جوانان شرکت کننده و تشویق جوانان به انجام فعالیت های هنری و اجتماعی قرار دادند. پس از ۴ روز رقابت و اجرای ۷ نمایش از شهرهایی چون تهران ،کرمان ،تفت و یزد ، روز ۱۹ شهریور ماه با اهدای جایزه به نفرات و گروههای برتر ، نخستین جشنواره تئاتر زرتشتیان به پایان رسید.

آغاز این حرکت ، این نوید را داد که در سال های بعد ،شاهد کارهای بهتری باشیم و اینچنین نیز شد. دومین دوره جشنواره تئاتر ، یادواره موبد فریدون زرتشتی کاملا متفاوت بود ،چه از نظر اجرای نمایش ها و چه از نظر برگزاری . این بار جشنواره در بزرگترین تالار شهر یزد و با امکاناتی به مراتب بهتر و مناسب تر باز هم در شهریور ماه ۱۳۸۰ برگزار شد. ۱۰ نمایش حاضر در این دوره از ۱۳ تا ۱۶ شهریور ماه به رقابت پرداختند که همگی آنها از دو شهر تهران و یزد بودند.

هر چند این کار بسیار دیر آغاز شده بود، اما ایمان داشتیم که جوانان مستعد ما خواهند توانست راه طولانی پیش رو را به سرعت طی کنند. اما ...

... اما در آستانه برگزاری سومین دوره جشنواره تئاتر

زرتشتیان ، مشکل همیشگی فعالیت های هنری و فرهنگی دوباره نمایان شد ؛ نداشتن بودجه .تلاش های سازمان و باشگاه جوانان زرتشتی یزد برای تامین بودجه برگزاری جشنواره و حتی نامه ای که در این مورد به انجمن زرتشتیان تهران نوشتند بی نتیجه ماند و انجمن زرتشتیان تهران ساختن دیوار برای زمین های مارکار یزد را به اهدای کمک برای برگزاری جشنواره ترجیح داد.

...و بدین ترتیب فعالیتی که می توانست تا چند سال دیگر به ایجاد چند گروه حرفه ای تئاتر در جامعه زرتشتی بیانجامد و میدانی باشد برای عرضه دستاوردهای کلاس های گاه و بیگاه تئاتر که در

سازمان های مختلف مانند سازمان فروهر یا کانون دانشجویان زرتشتی برگزار می شد ،در همان آغاز کار از حرکت باز ایستاد . و شاید تمامی آنانی که امیدوار بودند تا چند هنرمند زرتشتی از دل این جشنواره به جامعه تئاتری کشور معرفی شوند ،را نا امید کرد.

اما در تهران ، داستان به گونه ای دیگر در حال نوشته شدن بود . سازمانی دیرپا اما جوان و بی ادعا با نام کانون دانشجویان زرتشتی با هموندان جوان خود ،سه سال پیش تصمیم گرفت تا با دعوت از گروه ها و افراد موسیقیدان و نوازنده زرتشتی ،همایشی را با عنوان «همایش موسیقی» با هدف گردهمایی هنرمندان زرتشتی به خصوص نوازندگان و همچنین تشویق جوانان و نوجوانان برای شناخت موسیقی برگزار کند.

اواخر مهر ماه امسال سومین دوره پیاپی این همایش به مدت یکروز در تالار خسروی برگزار شدکه ۸ گروه از تهران و تنها یک گروه از کرمان در این همایش شرکت کردند.

بسیاری معتقدند که اگر این گرد همایی به صورت جشنواره و با حضور هیات داوران و اهدای جوایز به گروههای برتر(همانند جشنواره تئاتر)برگزار می شد ،بازده بهتری داشت. اما پیشنهاد دادن وحرف زدن بسیار آسانتر از عمل کردن و اجرای پیشنهاد است ، آن هم در جامعه سنتی زرتشتی . در طول برگزاری سه دوره همایش موسیقی ، مشکلاتی رخ نمایاند که شاید مانعی بر سر راه توسعه این فعالیت باشد. اینکه ما هنوز تالاری مناسب جهت برگزاری چنین همایشی (یا در آینده جشنواره ای) نداریم . هنوز تالار خسروی با آن همه کبکبه و دبدبه فاقد امکانات صوتی مناسب جهت یک سخنرانی ساده است ،چه رسد به امکاناتی که برای اجرای برنامه توسط یک گروه موسیقی لازم است!

پیروزی بر همین مشکلات که عنوان شد برای برگزاری همین همایش یک روزه کار بسیار بزرگی است که سازمانی مانند کانون دانشجویان زرتشتی آن را انجام می دهد.و دیگر وقت و انرژی برای باقی کارها نمی ماند. هزینه اجاره تالاری مناسب و کرایه یا خرید امکانات صوتی حداقل برای همایش یا جشنواره موسیقی و بعد تهیه جوایز برای گروه های برتر ، جدای از هزینه هایی که برای اسکان دو یا سه روزه گروههای شهرستانی دارد، هزینه ای هنگفت است که کانون دانشجویان زرتشتی با بودجه ای محدود و اختیارات محدودتر توانایی تامین آن را به تنهایی ندارد.و باز هم کمبود بودجه و امکانات مانع می شود نوازنده و یا موسیقیدانی زرتشتی چهره شود و به جامعه بزرگ موسیقی ایران پا گذارد .

فعالیت های هنری عمده جامعه زرتشتی که سعی در به صحنه کشاندن استعدادهای جامعه و نمایاندن آنها به دیگران را داشته اند،در همین دو مورد خلاصه می شوند و می ماند کلاس های مختلف موسیقی ، تئاتر و نقاشی که توسط ارگان های مختلف در شهرهای زرتشتی نشین برگزار می شود و نمایشگاه ها و مسابقات گاه و بیگاه هنری همین ارگان ها . شاید مشکل بودجه شاه بیت غزل مشکلات تمامی این سازمان ها و کانون ها و انجمن ها برای برگزاری برنامه ای باشد که بتواند هنرمندان جامعه را در رشته های مختلف به دور هم گرد آورد و از میان آنان افرادی را به عنوان ثمره تمامی این دوره ها و کلاس ها به بیرون از جامعه کوچک ما بشناساند.

به راستی چرا ما زرتشتیان به عنوان اندک یادگاران به جا مانده از تاریخ پر افتخار این سرزمین نتوانسته ایم خود را به پای قافله شتابان]هنر]این مرز و بوم رسانده و یا دست کم آنچه که داشته ایم را حفظ کنیم ؟شاید کمی اندیشیدن و آینده را دیدن پاسخگوی ما باشد...

دیار مهر

نوروز

ز باغ ای باغبان مارا همی بوی بهار آید
کلید باغ ما را ده که فردامان به کار آید
کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید
تو لختی صبر کن چندان که قمری بر چنار آید
چو اندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید
تو را مهمان نا خوانده به روزی صد هزار آید
کنون گر گل بنی را پنج شش گل در شمار آید
چنان دانی که هر کس را همی زو بوی یار آید
بهار امسال پنداری همی خوش تر ز پار آید
وزین خوش تر شود فردا که خسرو از شکار آید
بدین شایستگی جشنی ،بدین بایستگی روزی
ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

دیوان فرخی سبستانی

نامه های شما در سال گذشته

درود به تمامی خوانندگان امرداد ، فرخنده جشن نوروز را به همگی شما بزرگواران شاد باش می گوییم . واز اینکه در سال گذشته همراه و همیار ما بودید سپاسگزاریم .

بر آن شدیم تا در آستانه سال نو ، با دوسنانی که سال گذشته با نامه هایشان دلهایمان را گرم کردند ، گفتگویی داشته باشیم .

آقای"رهگذر مهر آسیابر" نامه پر مهرتان به دستمان رسید و از آشنایی با شما خوشحال شدیم . در مورد پیشنهاد نخسستان مبنی بر اختصاص بخشی از امرداد به طرح دیدگاههای اشوزرتشت و تفسیر بندهای گاتها ، ما این کار را با معرفی وا ژه های اوستایی آغاز کردیم و به امید خدا در آینده نزدیک در همین ستون تفسیر به معانی بندهای گاتها نیز خواهیم پرداخت .

پیروز و سر بلند باشید . منتظر نامه های بعدی شما هسنیم .

خانم مریم سلیمی نامه شما نیز به دستمان رسید ، نامه ای با اشعار پر احساس که بوی غم را به سادگی می شد از آنها استشمام کرد . اشعار شما روان بوده و چو ن از دل بر آمده بودند لاجرم بر دل نیز می نشستند . نخستین لوازم لازم برای سرودن شعر ، داشتن استعداد و احساس است که شما نیز از آنها به نیکی بهره برده اید و در گام های بعدی ، آمیختن احسا سات با خرد ، اندیشه و دانش است .آنچه که اشعار شاعران بزرگی همچون فردوسی ،حافظ ، سعدی و مولانا را از دیگر شاعران برجسته می سازد.

و اما یک سئوال آیا فکر نمی کنید انسان پیشرو،توانمند و موفق در زندگی تلاش میکند تا شادی را جانشین غم سازد .تا بتواند در برابر ناملایمات زندگی بیشتر و بهتر مقاومت کند؟

منتظر اشعار بعدی شما هستیم .

آقای اشکان غایبی ،اشعار بسیار زیبایتان به دستمان رسید. اشعار شما از لحاظ بار معنایی بسیار توانمند بودند و مشخص بود که شما با پشتوانه قوی از دانش و همچنین احساس شعر می سرایید .

اما از لحاظ اوزان و اصول شعر اشعارتان ضعف داشت که یکی از صاحبنظران شعر ،اشعار شما را خوانده و به تفصیل نکات لازم برای بهتر شدن شعر شما را نوشته اند که در آینده نزدیک برایتان پست خواهیم کرد.چشم به راه آثار بعدیتان هستیم و به موفقیت شما در آینده شک نداریم .

آقایان مهران غیبی ، کیخسرو شهریاری ، پرویز غیبی ، جعفر سپهری ، و مهدی بهمنی تلاشتان را ارج می نهیم در آینده نزدیک اشعارتان را در صفحه ادب و هنر امرداد خواهید دید .

آقای گودرز ماوندی از همکاری بی دریغ شما سپاسگذاریم .امیدواریم به همکاری خود با نشریه امرداد ادامه دهید.

خانمها ماندانا طهمورسی زاده ، روشنک رضا ، طاهره قهر مانی ، رویا کاویانی تهمینه اختری و آقایان امید کاجیان ، آلفرد نوارسیان ، تورج باسنا نی ، نامه های شما عزیزان نیز به دستمان رسید ، از اینکه امرداد را مورد لطف و محبت خود قرار دادید ، سپاسگزاریم . تنها حمایت های شما ، مشوق ما در ادامه این راه است .

به امید پیروزی و بهروزی برای تمام ایرانیان

شهر اندیشه

نظری بر کتاب [پهلوان در بن بست

محمدرضا شعبانی

عنوان«پهلوان در بن بست » از جهتی ایهام لطیفی ، هم به رستم دارد که در نبرد رستم و اسفندیار و رستم و سهراب در بن بست قرار گرفته و هم اشاره به فردوسی است که همچون رستم یگانه و غریب است . چه در عصر خویش و چه در عصر کنونی.

پیشگفتار کتاب ، درددلی صمیمانه است که چرا مردم و به ویژه جوانان ، روز به روز کمتر به ادبیات ، عنایت و توجه دارند . فضا سازی یا (براعت استهلال)این چند صفحه ، موضوع کتاب را کاملاً روشن می سازد و عمق جریان را به ما و خوانندگان نشان می دهد ، و گویای آن است که مؤلف کتاب از روی دردمندی قصه تألیف این اثر را نموده است . کتاب شامل هفت فصل است از جمله : فردوسی ، رستم تنها و بی سپاه تاریخ ایران ـ شاهنامه قصهٔ دیروز یا سخن امروزـ تحلیل عناصر داستانی در رستم و سهراب ـ تحلیل عناصر داستانی در رستم و اسفندیار ـ متن کامل هر دو داستان و آخرین فصل ، مهمترین منابع دربارهٔ شناخت شاهنامه و فردوسی است .

به نظر می رسد ، عمده کار و هدف دکتر محبتی ، مقدمه ای است که بر کتاب خویش نگاشته اند . نگاه و عنوان تازهٔ « فردوسی ، رستم تنها و بی سپاه تاریخ ایران» در واقع توجه هر خواننده ای را به این سمت منعطف می کند ، که فردوسی و شاهنامه را باید بهتر شناخت ، به خصوص آنکه ۹ ویژگی برای فردوسی برشمرده شده که انصافاً ویژگیهایی اندیشه برانگیز ، تازه و منحصر به فردند و نگاهی دوباره می طلبد ؛ دکتر محبتی معتقد است که در فرهنگ ایران کس دیگری سراغ نداریم که اینطور بر قله فرهنگ ایران ، با استواری تکیه زده باشد .

در این فصل موارد و مطالب گوناگونی ، عرضه می شود که هریک دلیل گویای امتیاز فردوسی بر دیگر شاعران ایرانی است و شاهنامه و امتیازات منحصر به فردی است که مؤلف سعی نموده ، یک یک آنها را برشمارد و سرانجام به این نتیجه رسیده که« زندگی و شعر فردوسی ، می تواند الگو و ابزاری باشد برای ساختن افراد و جامعه ای بهتر و قویتر .» در واقع مؤلف کتاب ، به جهت فاصله گرفتن جوانان و مردم از موضوع حماسه و بزرگترین شاهکار ملی ایرانیان ، با برشمردن امتیازات ویژهٔ فردوسی و شاهنامه اش ، بررسی و خواندن آن را مهمترین نیاز و احتیاج معنوی و روحی جامعه دانسته اند . به این خاطر ، توانسته اند ارتباط این اثر عظیم را با دوران معاصر بیان دارند.

بحران هویت

پس از بیان امتیازات شاهنامه ، فصل دوم کتاب در واقع موضوع به روز کردن شاهنامه با نیازهای امروز جامعه است . که هشدار مؤلف کتاب در باب بحران هویت در فرهنگ ایران است . ایشان عقیده دارند که :« تنها دیدگاهی که توانسته بحران هویت را در فرهنگ ایران بعد از اسلام حل کند ، شاهنامه بوده است . »

تحلیل عناصر داستانی در رستم و سهراب و به تبع در رستم و اسفندیار از آخرین فصول مقدماتی این کتاب است . مؤلف کتاب ، با ارائه اصولی چند در قصه نویسی ، ارکان داستانی این دو داستان را مورد بررسی و نقد قرار داده اند . ارکانی که مد نظر داشته ، عبارتند از :

۱ـ طرح ۲- شخصیت ۳ـ لحن
۴- حادثه ۵- جدال ۶ـ زبان
۷ـ گفتگو = دیالوگ

بنابر این کاری نو و درخورپسند انجام داده اند و باید گفت فردوسی به لحاظ موازین فوق ، کاملاً در داستان سرائی موفق بوده است .

دکتر محبتی عقیده دارند و احتمال داده اند که به لحاظ فرم و قالب ، داستان رستم و اسفندیار از رستم و سهراب غنی تر و قویتر باشد و هم آنکه داستان اسفندیار ، چه به لحاظ زمانی و در تدوین سنتهای شفاهی ، متأخر از قصهٔ سهراب بوده است .

از مزایای دیگر کتاب« پهلوان در بن بست » که در فصل ۶ و ۷ آن آمده ، جمع شدن هر دو داستان در یک کتاب است که کار را بر دانشجو سهل و آسان کرده است . و بلافاصله ، شرح پاره ای از مشکلات آن در پایان هر داستان ملحوظ است .

آخرین فصل کتاب ، درباب مهمترین منابع برای شناخت شاهنامه است که مؤلف محترم ، ابتدا کتاب مهم را برشمرده اند ؛ سپس مقالاتی که دربارهٔ شاهنامه نگاشته شده ، فهرست کرده اند . این بخش از کتاب ایشان ، بسیار سودمند و نافع است ، که می تواند انگیزه ای برای مطالعات بیشتر و صحیحتر برای دانشجویان و خوانندگان علاقمند باشد .

لازم است گفته شود که وجود تعدادی اغلاط چاپی ملحوظ گردیده که امید است در چاپهای بعدی ، اصلاح شود . به عنوان مثال : کلمهٔ جمال در شناسنامهٔ کتاب آمده ـ

[خورد] در ص۱۱ به جای [خرد] در ترکیب [خرد و کلان] ـ بیت : [به بینندگان آفریننده را نبینی ـ مرنجان دو بیننده را] که کلمهٔ [نبینی] در مصراع دوم قرار می گیرد ص۵۰ ـ کلمهٔ [رزگاران] در ص ۶۵ به جای [روزگاران] ـ کلمهٔ [همشه] به جای [همیشه] در ص۹۳

مطلب دیگر و آخرین ، نگارش [ی] میان کلمه هایی است که به [ها غیرملفوظ] ختم می شود که نوشتن و نهادن آن مثلاً به صورت : [جامه ی سپید] چندان صحیح و مطلوب نیست و صورت صحیح آن همان است که نوشته شود : [جامهٔ سپید]، خصوصاً آنکه در این کتاب ، به هر دو شکل نوشته شده که اگر یک شیوه در نوشتن آنها رعایت و اتخاذ می شد بهتر بود.

برای نمونه در ص ۱۲۵ بیت ۷ [گفته ی باستان] آمده و در ص ۲۰۷ بیت ۵۱۳ [بشکوفهٔ گلستان] آمده است .

در هر حال مؤلف فاضل و دانشمند ، زحمت فراوان در تألیف این اثر ، کشیده و رنجها دیده اند . امید است از ایشان ، آثار دیگری هم به زیور طبع آراسته گردد.

گر خطا گفتیم ، اصلاحش تو کن
مصلحی تو ، ای تو سلطان سخن

ایران زمین

تخت جمشید بنای نمادین میهنی ایرانیان و انجمن همپرسگی ملی

دکتر رضا مرادی غیاث آبادی

درباره نوروز و تخت جمشید و برگزاری یا عدم برگزاری این جشن بزرگ ایرانیان در پایتخت هخامنشیان نظرات و آرای بسیاری از بزرگان تاریخ این مرز و بوم وجود دارد . نوشته زیر از دکتر رضا مرادی غیاث آبادی یکی از این نظریه ها است . گروه ادب و هنر پذیرای نظرات دیگر بزرگواران در این زمینه است :

از نظریه هایی که در باب کاربرد تخت جمشید اظهار می شود ، برگزاری مراسم جشن نوروز یا جشن مهرگان در تخت جمشید است . این نظریه ازآنجا ناشی شد که هر تسفلد باستان شناسی آلمانی و حفار تخت جمشید در شیراز در منزل فیروز میرزا حاکم شیراز شاهد برگزاری مراسم نوروز و هدیه های اشخاص مختلف به نزد او بود و گمان برد که نقوش کاخ آپادانا نیز در واقع مردمانی هستند که به مناسبت نوروز یا مهرگان هدایایی به پیشگاه شاه می برند .

این نظریه امروزه بیش از هر نظر دیگری تداول یافته است . اینکه مراسم نوروز در تخت جمشید انجام می شده است ، امر نامکنی نیست ، کما اینکه امکان دارد هر گونه مراسم دیگری نیز در تالار های تخت جمشید برگزار می شده است ، همانطور که امروزه و یا در هر زمان دیگری از خانه ها و تالارها و فضاهای بزرگ و سر پوشیده برای مقاصد گوناگون و مراسم مختلف بهره برداری می شود و می شده است ، اما اینکه تصور کنیم که تخت جمشید فقط برای برگزاری مراسم جشن نوروز ساخته شده است ، بعید به نظر می آید . بسیار نا محتمل است که بنایی را با آن عظمت ، با آن وسعت بی نظیر ۱۲۵۰۰۰ متری ، با آن همه سنگ نگاره ها و پیکره های غول آسا ، آن همه مخارج سرسام آور ، آن همه هنرمندان و صنعتگران که از مصر تا هند بدانجا دعوت شده بودند ، آن همه ستون های بیست متری و سر ستون های دهها تنی و مهمتر از همه ، با یکصد و نود سال عملیات ساختمانی تنها برای برگزاری مراسم کوتاه مدت جشن نوروزی تهیه دیده باشند . از دیدگاه ما اشخاصی که در سنگ نگاره های کاخ آپادانا حجاری شده اند ، حامل هدایایی برای شاه نیستند ، چرا که در سنگ نگاره ها به هیچ وجه نقشی از شاه وجود ندارد که در حال دریافت هدایا باشد و اصولا چنانچه بخواهند هدیه ای هم برای پادشاه ببرند ، بی تردید می توانستند اجناسی مناسبتر از شیر و شتر و گوسفند و قاطر و پشم و تبر انتخاب کنند .

به همه دلایل فوق باید این را هم اضافه کرد که بعید به نظر می رسد که باریافتگان با رعام پادشاه بطور مسلح و با دشنه ای بر کمر در برابر او حضور یابند ، آنطور که در نقوش گروه نمایندگان سکایی و بعضی دیگر دیده می شود . (هیات های نمایندگی ملل) به همه این ها نکته ای دیگر نیز می توان اضافه کرد و آن اینکه در کاخ آپادانا هیچ جایگاهی وجود ندارد که بتوان از آن به عنوان شاه نشین یا جایگاه جلوس شاه استفاده کرد .

به گمان ما تخت جمشید بنای نمادین ملی ایرانیان و نشانه اقتدار و شکوه آنان و نماد توانایی های علمی و فنی و هنری نیاکان ما بوده است . تخت جمشید مظهر همبستگی ملی و سرزندگی و بالندگی روح ایرانی است .

همان گونه که امروزه نیز شاهد وجود چنین بناهایی در کشور های مختلف هستیم که مظهر و سمبل ملی آن کشور محسوب می شوند .

اما با این حال تخت جمشید صرفا به خاطر خاصیت ظاهری و تماشایی درست نشده بود و هنر ایرانی همیشه هنری کاربردی بوده است ، ایرانیان را اراده بر آن بوده که اگر قرار است بنایی به عنوان نماد شکوه و عظمت ایران ساخته شود ، چه بهتر که همچون اهرام مصر فقط حجمی بزرگ و بی مصرف نباشد بلکه از آن به عنوان ساختمانی عام المنفعه توسط یکی از نهادهای ملی کشور بهره برداری شود و بهترین نهاد ملی کشور برای چنین امری چیزی نبود جز« انجمن همپرسگی ملی » یا « انجمن بهان » یعنی همان که امروزه آن را مجلس شورا و پارلمان یا در گستره ای وسیع تر سازمان ملل می نامند .

اینجا جایگاهی بوده است که فرستادگان ملت های مختلف برای سگالش و اتخاذ تصمیم و وحدت رویه درباره مسایل و مصالح عمومی گرد می آمدند و نقوش ۲۳ هیات نمایندگی ملل که بر جبهه شرقی کاخ آپادانا موجود است ، نمادی از حضور آنان است . وضعیت ظاهری آنان ثابت می کند که آنان مردمانی معمولی از میان خردمندان هستند و نه از اشراف و بزرگ زادگان . چنین انجمنی بی تردید علاوه بر مجمع عمومی که در تالار آپادانا تشکیل می شده است ، از دپارتمان ها و بخش های متعدد پژوهشی ، تحقیقاتی ، آموزشی ، اداری و خدماتی برخوردار بوده است . امیدوارم به دنبال بررسی های بیشتر ، جایگاه هر یک از این نهادها و نیز کاربرد خاص هر یک از بناهای تخت جمشید دانسته شود .

این حضور همگانی را خشایارشاه در سنگ نبشته خود تاکید و تایید می نماید . آنجا که در نبشته اش به سه زبان از دروازه ورودی تخت جمشید به نام« دروازه همه ملت ها » نام می برد و نشان می دهد که مردمان اقوام گوناگون به تخت جمشید وارد می شدند ، یعنی از همان جایی که پلکانی با آن طرحی گیرا و ویژه اش بر روی دشت بیکران آغوش گشوده است ، و اینان همان طور گه گفتیم نه درباریان و سلاطین ، که مردمان معمولی بوده اند .

نیاکان ما از انتخاب انجمن همپرسگی ملی برای تکیه زدن بر باشکوه ترین بنای ملی خود ، هدف خاصی را دنبال می کردند و آن چنین بود که همه ملت ها آنجا را خانه خود بدانند و دوستش بدارند و گرامی اش دانند . اگر آنجا بنایی بود که کاربرد محلی داشت ، هرگز نمی توانست توجه همه ملل را به خود جلب کند .

یک بنای شاهی ، یک دژ نظامی ، یک انبار جواهرات ، یک نیایشگاه بزرگ ، یک جایگاه جشن نوروزی ، یک سکونت گاه درباری و یا یک حرمسرا هیچ کدام نمی توانست احترام و بزرگداشت همه ملت ها و همه اقوام و همه ادیان را به خود جلب کند .

راه رستگاری (۱)

موبددکتر جهانگیر اشیدری

همه در آرزوی سالی نو با خوشی و کامروایی و پیشرفت به جلواند.
و بهم می گویند صدها سال به از این سالها.

اما رسیدن به خواسته ها هم آسان است و هم دشوار ! آسان است که از راه راست و درست منحرف نشده ، بیراهه نرویم .

دشوار است که باید موانع را از پیش پا برداشت و بدستور دین عمل کرد، به مصد اق از تو حرکت از خدا برکت .

سرودهای اوستا و اندرزنامه های بزرگان و پیشینیان، ما را به سر منزل مقصود نزدیک و کامیاب می سازد .

آری سرودهای مقدس اوستا دستور زندگی است . سرودها میآموزند :

کار و کوشش مایهٔ رستگاری است . دنیا سرای سپنج و گلخنی پر از آ سیب و رنج نیست ـ تنبلی ، دریوزگی‌وگدایی پسندیده نیست ، بهشت پاداش دو روز عمر گذرا نیست . راستی و درستی سعادت جهانی و مینوی است . با داشتن زندگانی خوش، می توان دیندار و پارسا هم بود . راه پیشرفت : منش پاک فروغ ایزدی است ، کسی شایسته سروری و برتری گردد، که سر اطاعت بدرگاه خسرو خسروان یعنی پروردگار بی همتا فرود آورد .

ـ از کسی فرمان برند که ، خود از «سروش» ایزد بردباری و فرمانبری پند نیوشد. خانهٔ بهشتی کسی راست که فرشته توانگری« ارت» بدو روی آورد و او را در زندگی بی قید نبیند .

ـ کسی از رمه و گله برخودار گردد که ایزد « گوش» موکل چهارپایان سودآور ، از سلوک وی نسبت به جانوران اهلی خشنود باشد .

ـ«[تشتر» ایزد باران کشتزار کسی را سیراب کند ، که از دستگیری نیازمندان و انفاق در راه خدا دریغ نورزد.

ـ کسی همیشه پیروزگر و سرافراز ماند که [مهر] پاسبان عهد و پیمان را نیازرده باشد .

ـ کسی از بیداد اهریمنی و ستم جفاکاران در امان خواهد بود که خود از راه عدل و انصاف نگشته باشد و به «رشن»فرشتهٔ عدالت روی آورده باشد .

ـ فروهر نیاکان از برای خان‌ومان بخشایش ایزدی درخواست کنند که ، کسان آن خانه پاکیزه‌خو و با دادودهش باشند.

ـ همای دانش «چیستا» برسر کسی شهپر افکند که دیندار و پارسا و پرهیزکار باشد ـ فرو شکوه هماره از آن ایرانیان است اگر دست از دامن کوشش برندارند.(نقل باختصار از زنده یاد پورداود)

با توجه به مفاد گفته های بالا ، برای پی بردن به شناسنامه و موقعیت ، هر چه بهتر به رتبهٔ اخلاقی نیاکان پی ببریم . تاریخ و مزدیسنا به منزلهٔ ناموس کلی زرتشتیان و ایران است که باید بیطرفانه و بیغرضانه بررسی شود.

رستگاری و نیکنامی در مینو خرد

در مینو خرد آمده :« از برای نیکنامی و رستگاری روان ، رادی خوشتر .»

در فصل ۴۳ مینو خرد آمده : «پرسید دانای مینو خرد ، چگونه می توان هرمزد و امشاسپندان را خشنود ساختن و چگونه می توان بهشت برین را از برای خود خوشتر و خرمتر کردن ، چگونه می توان اهریمن نابکار و دیوان را به ستوه آوردن و از دوزخ باریک و گندیده رستن ؟»

مینو خرد پاسخ کرد : که هرمزد خدای و امشاسپندان را خشنود ساختن و بهشت برین را از برای خویشتن خوشتر و خرمتر کردن و اهریمن نابکار و دیوان را به ستوه آوردن و از دوزخ تاریک و گندیده رستن در این است که : مردم :

ـ خرد مینوی را پشتیان خود کنند.
ـ از خرسندی مینوی زره کنند .
ـ از راستی سپر کنند
ـ از سپاسداری مینوی گرز سازند.
ـ از فروتنی مینوی کمان سازند.
ـ از رادی مینوی تیر سازند.
ـ از پیمانشناسی مینوی نیزه سازند.
ـ از کوشش مینوی دست‌افزار کنند.

« این چنین از بخشایش ایزدی و مینوی برخوردار توان شدن و در بهشت برین پناه گرفتن و از دیدن ایزدان بهره‌ور شدن و از اهریمن دروند (= ناپاک و دروغزن) و دوزخ تیره و گندیده رهایی یافتن.»

چنانچه دیده می شود در این قطعهٔ دلکش ، نیکان و پارسایان باید از برای رستگاری روزپسین مانند یلان و پهلوانان ایران مسلح باشند ، اما با صفات پسندیده .

آسمانی از آن جمله باید از برای هدف خود در جهان دیگر از رادی تیر در ترکش پارسایی داشته باشند .

در فصل ۳۷ ، پرسید دانا از مینو خرد :
[مردم از راه کدام کرخه و به چه انگیزه به بهشت رسند ؟]

ادامه دارد

جشن نوروز

از : زنده یاد
دکتر محمد معین
خلاصه شده از کتاب مجموعه مقالات

بزرگترین جشن ملی ایران که در نخستین روز از نخستین ماه سال خورشیدی ـ آنگاه که آفتاب جهانتاب به برج حمل انتقال یابد و روز و شب برابر گردد ـ آغاز می شود در ادبیات پارسی گاه به نام « جشن فروردین » خوانده می شود :

جشن فرخندهٔ فروردین است
روز بازار گل و نسرین است

و گاه « جشن بهار » یا « بهار جشن» :

بهار سال غلام بهار جشن ملک
که هم بطبع غلامست وهم بطوع غلام

و بیشتر به نام « نوروز » معروف است :

برلشگر زمستان نوروز نامدار
کرده است رای تاختن و قصد کارزار

جشن سال نو نزد آریائیان

این جشن در اصل یکی از دو جشن آریائی بود : آریائیان در اعصار باستانی دو فصل گرما و سرما داشتند . فصل گرما شامل بهار و تابستان و فصل سرما شامل پائیز و زمستان می شد . فصل سرما در اوستائی زیمه Zima و فصل گرما همه Hama خوانده شده . در زمانی بسیار کهن فصل سرما شامل ده ماه و فصل گرما شامل دو ماه بود ، چنانکه در وندیداد فرگرد اول بند ۲ و ۳ آمده ، ولی بعدها در دو فصل مزبور تغییری پدیدار گشت چه تابستان دارای هفت ماه و زمستان پنج ماه گردیده چنانکه این امر نیز در شرح بندهای نامبرده از وندیداد مسطور است .

در هریک از این دو فصل جشنی برپا می داشتند که هر دو آغاز سال نو بشمار می رفته : نخست جشنی که به هنگام آغاز فصل گرما ـ یعنی وقتی که گله ها را از آغل ها به چمنهای سبز و خرم می کشانیدند و از دیدن چهرهٔ دل آرای خورشید شاد و خرم می شدند ـ و دیگر در آغاز فصل سرما که گله را به آغل کشانیده توشهٔ روزگار سرما را تهیه می دیدند .

نوروز و مهرگان

از یک طرف می بینیم که در عهد هند و اروپائی سال از اول تابستان (انقلاب صیفی) و با ماه تیر آغاز می شده و دلیل آن لغت (میذیایری) است که اسم گاهنبار پنجم از شش گاهنبار(جشن) سال است . این جشن در حوالی انقلاب شتوی برپا می شده و معنای لغوی آن [نیمهٔ سال] است . از بیان بندهش پهلوی چنین برمی آید که (میذیایری) در اصل در حوالی انقلاب شتوی(اول جدی) و بنابراین اول سال در حوالی انقلاب صیفی (اول سرطان) و مطابق (میذیری شم) بوده است .

از سوی دیگر در می یابیم که در زمانی سال با اول تابستان شروع می شد ولی نه با تیرماه ، بلکه با فروردین ماه ـ بیرونی اول سال ایرانیان را در فروردین و در انقلاب صیفی می داند و اعیاد خوارزمی نیز مؤید این مدعا است . مسعودی در التنبیه والاشراف گوید : آغاز سال ایرانیان در اول تابستان و مهرگان در آغاز فصل زمستان بوده است . در نوروزنامه منسوب به خیام آمده : « فروردین آن روز » سی سال گذشته از پادشاهی گشتاسب که زردشت بیرون آمد [آفتاب به اول سرطان قرار کرد و جشن کرد . « در کتاب التاج منسوب به جا حظ آمده : « نوروز و مهرگان دو فصل سال هستند : مهرگان دخول زمستان و فصل سرما است و نوروز اذن دخول فصل گرما است .»

هنگام جشن

قرائتی در دست است که می رساند این جشن در عهد قدیم ، یعنی به هنگام تدوین بخش کهن اوستا نیز در آغاز برج حمل یعنی اول بهار برپا می شده و شاید بنحوی که اکنون بر ما معلوم نیست آن را دراول برج مزبور ثابت نگاه می داشتند ـ مطابق حدس بعضی از خاورشناسان در عهد داریوش اول و اواخر پادشاهی او (در حدود ۵۰۵ ق. م .) ، در هنگامی که تقویم اوستائی یعنی سال فروردین تا اسفندارمذ به جای تقویم باستانی و سالی که ماههای آن « باگیادی » و « گرماپادا» و غیره بود و از اوایل پائیز شروع می شد ، رسماً در کشور ایران پذیرفته شد ، ترتیب کبیسهٔ سال معمولی بهم خورد و فقط در سال مذهبی و برای امور دینی و روحانی کبیسه را مراعات می کردند ولی از آن زمان به بعد سال رسمی ناقص و غیرثابت شده است ـ برخی دیگر از دانشمندان برآنند که این ترتیب در زمان داریوش دوم (یعنی در سال ۴۱۱ ق. م.) بعمل آمده است .

چنانکه از تواریخ برمی آید ، در عهد ساسانیان نوروز ـ یعنی روز اول سال ایرانی و نخستین روز فروردین ماه در اول بهار نبود بلکه مانند عید فطر و عید اضحی در میان مسلمانان ، آنهم در فصول می گشت .

در سال یازدهم هجرت که مبداء تاریخ یزدگردی و مصادف با جلوس یزدگرد پسر شهریار آخرین شاهنشاه ساسانی است ، نوروز در شانزدهم حزیران رومی(ژوئن فرنگی) یعنی نزدیک به اول تابستان بود و از آن تاریخ به این طرف بتدریج هر چهار سال یک روز عقب‌تر ماند ، تا حدود سال ۳۹۲ هجری ، نوروز به اول حمل رسید ـ در سال ۴۶۷ هجری نوروز در بیست‌وسوم برج حوت یعنی هفده روز به پایان زمستان مانده واقع بود ـ در این هنگام جلال الدین ملکشاه سلجوقی (۴۶۵ـ۴۸۵) ترتیب تقویم جدید جلالی را بنا نهاد و نوروز را در روز اول بهار که موقع نجومی تحویل آفتاب به برج حمل است ـ قرار داده و ثابت نگاهداشت بدین طریق که قرار شد در هر چهار سال یکبار سال را ۳۶۶ روز بشمرند و پس از تکرار این عمل هفت بار یعنی پس از هفت مرتبه چهارسال (یا ۲۸ سال) بار هشتم بجای اینکه سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند با سال پنجم (یعنی در واقع با سال سی و سوم از آغاز عمل) این معامله را بکنند و بدین ترتیب رویهم رفته سال جلالی نزدیکترین سالهای دنیا به سال خورشیدی حقیقی که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۶۴ ثانیه است می شود .

جشن فروردین و فروردگان

فروردین از ریشهٔ فرور و فرورد است که از یک واژهٔ پارسی باستان به ما رسیده : در سنگ نبشتهٔ بهستان (بیستون) داریوش بزرگ یکی از هماوردان خود را به نام فراورتی Fravarti یاد کرده . دومین پادشاه ماد نیز فرورتی نام داشته و پدر دیوکو سردودمان پادشاهان ماد هم که در۷۱۳ ق. م. به تخت شاهی جلوس کرد همین نام را داشته ، فرورتی با واژهٔ اوستائی فروشی Faravashi و پهلوی فروهر Fravahr برابر است در اوستا فروشی یکی از نیروهای نهانی است که پس از درگذشت آدمی با روان و دین از تن جدا گشته بسوی جهان مینوی گراید . هیأت واژهٔ (فروردین) از هیأت اوستائی در حالت اضافه در جمع مؤنث اتخاذ شده ، چه در اوستا این ترکیب همیشه با واژهٔ ashavan آمده به معنی فرودهای پاکان ، فروهرهای نیرومند پارسایان ـ بنابر این در کلمهٔ فارسی (فروردین) مضاف الیه آن که (پاکان) باشد افتاده است .

اما فرودگان مرکب است از همان فروردوگان پسوند نسبت و اتصاف . این لغت به جشن ویژهٔ ارواح درگذشتگان اطلاق می شده و آن هنگام نزول فروهران است از آسمان برای دیدن بازماندگان . نظیر آن در دیگر ادیان کهن و نو نیز دیده می شود و آنرا (عید اموات) گویند . در نزد هندوان ستایش نیاکان (پیتارا)Pitara شباهتی به این جشن ایرانی دارد ـ رومیان نیز ارواح مردگان را به نام Manes خدایانی بتصور درآورده فدیه نثار آنان می کردند و معتقد بودند پس از آنکه تن به خاک سپرده شد ، روان به مقامی ارجمند خواهد رسید ، از اینرو در گورستانها ، در ماه فوریه . جشنی برای مردگان برپا می کردند و فدیه می دادند. بعضی مدت جشن فرودکان را پنج روز و برخی ده روز دانسته اند . این عید که اکنون پارسیان هند آنرا «مقتات»می نامند در ایران به نام فرودگان و فرودیگان و معرب آنها فروردجان و فروردیجان از لغات پهلوی فردگان و پردگان و پردجان و به اصطلاح ادبی فروزدکان نامیده شده و ریشهٔ آنها از لغت اوستائی فرورتی و فروشی است که در بالا گذشت .

بنابر مشهور این عید ده روز بوده که در اصل عبارت بوده است از پنج روز آخر ماه دوازدهم با پنج روز الحاقی اندرگاه و در اواخر عهد ساسانیان و همچنین نزد اغلب زرتشتیان قرون نخستین اسلام پنج روز آخر ماه آبان با پنج روز اندرگاه که پس از آخر آبان می آمده است . از خود اوستا مستفاد می شود که این عید از زمان قدیم ده روز بوده است چه در یشت ۱۳ بند ۴۹ مدت نزول ارواح را ده روز می شمارد ولی معذلک ممکن و بلکه محتمل است هنگامی که خمسهٔ مسترقه در جلو دیماه بوده پنج روز پایان اسفندارمذ ، یعنی از ۲۶ تا ۳۰ آن ماه عید بازگشت ارواح به منازل خودشان بوده است و چون خمسه را بعدها به آخر اسفندارمذ نقل کردند بعضی چون فروردگان را در واقع آخرین پنج روز قبل از فروردین می دانستند همان خمسه را فرودگان شمردند و برخی دیگر بنابر همان سنت جاری قدیم پنج روز آخر اسفندارمذ را فرودگان گرفتند و عاقبت چنانکه بیرونی نوشته از آنجا که این ایام در آیین مذهبی اهمیت بسیار داشته و از زرتشتیان نمی بایست فوت شود عمل باحتیاط کردند و هر دو پنج روز یعنی همهٔ ده روز را جشن گرفتند .

فرودگان که در پایان سال گرفته می شد ظاهراً در واقع روزهای عزا و ماتم بوده نه جشن شادی ، چنانکه بیرونی راجع به همین روزهای آخر سال نزد سغدیان گوید : در آخر ماه دوازدهم (خشوم) اهل سغد برای اموات قدیم خود گریه و نوحه سرایی کنند و چهره های خود را بخراشند و برای مردگان خوردنی ها و آشامیدنی ها گذارند و ظاهراً بهمین جهت جشن نوروز که پس از آن می آید روز شادی بزرگ بوده (علاوه بر آنکه جشن آغاز سال محسوب می شده).

کلمهٔ جشن هم که در این اصطلاح بکار رفته با (یشتن) پهلوی و (یزشن) پازند و (یسنا) و (یشت) اوستائی از یک ریشه و به معنی نیایش و ستایش و مجازاً برپا داشتن آیین و رسوم و تشریفات (اعم از سوگ و سور) است .

نوروز

از: فتانه فرید

نوروز به پهلوی یا فارسی زمان اشکانیان و ساسانیان نوک روچ (Nok Roch) بوده و می توان گفت که به فارسی باستان هخامنشیان نو روچ (Nava Rocha) بوده است .

اما نوروز یا نخستین روز بهار از چه زمانی آغاز شده ؟ جواب این پرسش آسان است یعنی از روزی که این کره ی زمین نخستین بهار خود را دید . ولی تا آنجایی که این امر بستگی به جهان زنده دارد باید خاطرنشان کرد که در نیمکره ی شمال زمین ، بهار در همین روز یا در نقطه اعتدال شب و روز آغاز می شده و هم چنان ادامه دارد و اثر خود را بر همه ی گیاهان و جانوران می گذارد و ما شاهد جنب وجوش بهار می شویم .

بی گفته است که انسان ابتدایی نیز متوجه از فرارسیدن بهار آگاه بوده و هنگامی هم که گروه ابتدایی خود را سر و سامان داده و به فکر خوراکهای گیاهی و در جستجوی شکار بوده ، بهار مژده فراوانی هر دو را می داده و ناگزیر برای چنین روزی ارزش ویژه ای قائل شده و آغاز بهار را در باورهای خود پایه ی والایی بخشیده . این است که می بینیم که آغاز بهار برای همه ی مردم جهان گرانمایه و ستودنی بوده و هر کدام در این ایام مراسمی را برگزار می کردند.

اما چون نوروز بیش از گروه دیگری مربوط به ایرانیان است و ما خود ایرانی هستیم ، برمی گردیم به قوم آریایی و ایران باستان . نهاد ایرانی نوروز را به شاه جمشید پیشدادی نسبت می دهد . چنانکه فردوسی گفته است :

همان کردنی ها چو آمد پدید
به گیتی جز از خویشتن کس ندید
چو آن کارهای وی آمد بجای
ز جای بهی برتر آورد پای
به فر کیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر نساخت
که چون خواستی دیو برداشتی
ز هامون به گردون برافراشتی
چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر او شاه فرمانروا
به جمشید بر گوهر افشاندند
مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمز فرودین
بر آسوده از رنج تن دل ز کین
چنین جشن فرخ از آن روزگار
بمانده از آن خسروان یادگار

از نامه ی اوستا پیداست که جمشید در زمانی فرمانروا و راهنمای قوم آریایی بوده که گروه هنوز گله دار و دامدار بودند و در قسمت شمالی دو قاره آسیا و اروپا زندگی می کردند. روشن است که برای چنین مردمی در چنان سرزمین سردسیر ، بهار بس مهم بود. آغاز بهار ، یخها آب می شد ، زمین سرسبز می گشت و چارپایان با نوزادان خود مژده فراوانی شیر و کره و پنیر و گوشت را می دادند.

دوران جمشید را کمابیش یک هزارسال گفته اند که پیداست این شخصیت افسانه یی مظهر یک سلسله از سرداران و شاهان قوم آریایی است . اوستا می گوید که در آن زمان یخبندان جهان را فرا گرفت و آن را گسترد و آن فراست جمشید و هدایت خدا بود که وی مردم و چارپایان و آتش‌افروزان را به غار بسیار بزرگی برد و همه آنجا در پناه ماندند و سالیانی دراز زندگی کردند تا آنکه آن دوره سرد و یخ بندان سپری شد و جمشید با مردم و چارپایان بیرون آمدند و سپس هم آن زمین سرد را ترک کرده و به سوی جنوب سرزمین گرم‌تر و تازه سرازیر شدند و آن همان مهاجرت جمعی آرياییان به فلات ایران و دره سند می باشد.

پس عصر جمشید را روی علم و دانش وابسته به ۸۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ سال پیش می گیریم .

بهرحال تردیدی نیست که ایرانیان در همان زمان به ویژه در ۸۰۰۰ سال پیش که به سرزمین آبادی آمدند که دارای چهار فصل مشخص بوده ، تقویم خود را تکمیل نمودند و آغاز بهار را نوروز خواندند و روزهای سه فصل دیگر را نیز در جای خود برگزیدند.

ناگفته نماند که سال آریایی ، مانند گاهشماری همه ی گروه های ابتدایی ، قمری و خورشیدی بود که ۱۲ ماه قمری داشت و از آنچه آشکار است هر سه سال با افزایش یک ماه قمری سال را در جای خود کمابیش پایدار نگاه می داشتند.

نوروز در اوستا به همسپت میدیه (Hamaspath Maedaya)یاد شده و معنی آن نیمه راه تابستانی است و مراسم آن در طول روز انجام می گرفت که پنج روز آن قبل از نوروز و پنج روز دیگر بعد از نوروز بودند و این ده روز به نیایش و ستایش خدایان می پرداختند. به یاد درگذشتگان بودند و مراسمی را برگزار می کردند.

باز از اوستا و دیگر نوشته ها چنان برمی آید که زرتشت ستاره شناس و دانشمند[نیز] بود ، رصدخانه یی را تأسیس کرد و به جای افزودن یک ماه قمری به هر سی سال ، یازده روز را در پایان هر سال اضافه کرد و گاهنامه را از فکر نوروز بهتر ساخت و سال شکل خورشیدی را گرفت که دیری نپایید و همین کار مایه ی آن شد که تنها سال خورشیدی به کار رود . گاه‌نمای جدید زرتشتی هر ماه را سی روز گرفت و در پایان سال پنج روز را به عنوان پنجه (کبیسه) افزود و سال را به ۳۶۵ روز استوار ساخت از قرار معلوم هر چهار سال یک روز به نام "اورداد" (Avardad Sal)یا پایان‌آور سال افزوده می شد. همانطور که گفتیم این پنج روز در خواندن و فهمیدن سرودهای زرتشت به نام گاتها و نیایش و ستایش به درگاه خدای یگانه ی زرتشت "اهورامزدا" یا "خداوند جان و خرد " و شادی و خوشی بسر می شد تا اینکه سال تحویل می شد و آن شادی را دو چندان می کرد.

نشان دیگری که از فر و شکوه نوروز در دست است وابسته به زمان داریوش شاه بزرگ هخامنشی است . می دانیم که تخت جمشید بیش از هر چیز دیگر بویژه سلام نوروزی شاهنشاهی و پایتخت گرامی بهاره بود و برای همین هم ساخته شده بود. این امر هم از پایگاه جغرافیایی آن در جایی ساخته شده که قبل از هخامنشیان نزد ایلامی ها گرامی بوده است ، و هم از طرز ساختمان آن که گوشه های چهارگانه نسبت آن با برآمدن و فرو شدن خورشید در نظر گرفته شده و هم از سنگ نگاره ها که گویا شرکت در مراسم سلام نوروزی آشکار است . چنان می نماید که در آن زمانها نخستین اشعه ی خورشید درست برابر شش بامداد امروز روی لوحه سنگ خاصی که در وسط تالار بزرگ نصب شده بود می تابید و آغاز این مراسم ویژه را ستاره شناسان ۴۸۷ سال پیش از میلاد برآورد نموده اند و در آن روز سال نو بابلی و سال نو یهودی نیز همزمان با نوروز ایرانی بودند. از سنگ نگاره پیدا است که نمایندگان هر قوم ایرانی و غیرایرانی با هدایای خود با تشریفاتی به پیشگاه شاهنشاه می رسیدند.

از نوشته های یهودی ، فارسی و عربی می دانیم که ایرانیان هم چنان نوروز را در طول تاریخ خود جشن می گرفتند. بدبختانه از اشکانیان کمتر نشانی داریم و اما در زمان ساسانیان که به گمان ادامه ی سنت های دیرین ایرانیان بوده ، تدارک نوروزی از ۲۵ روز قبل شروع می شد. در حالی که همه خود را مشغول خانه تکانی می کردند ، در حیاط شاهی دوازده ستون خشتی را برپا می کردند و روی هر کدام یکی از دانه های گندم ، جو ، ذرت ، عدس ، نخود ، لوبیا و غیره می کاشته و منتظر رشد و نمو آن‌ها تا آغاز سال نو می بودند. زیرا رشد بهتر هر کدام آنها از فراوانی آن دانه مژده می داد . بامداد نوروز شاه بارعام می داد و این بار تا پنج روز متوالی ادامه داشت .

نخستین کسی که بر شاه آفرین می گفت موبد موبدان بود که با اوستاخوانی و ستایش گویی سلام درباری را آغاز می نمود. پس از آن بزرگان دولت می آمدند و همچنین دیگر برجستگان و نمایندگان طبقات مختلف مردم ، هر کس بنا بر توانایی ی خویش هدایایی را پیش کش می کرد و اگر پیش کش کسی از سال گذشته افت نشان می داد ، شاه جویای حال وی می شد تا چنانچه زیانی دیده باشد ، چاره نموده آن را جبران کند. روز ششم فروردین را نوروز بزرگ می خواندند و در این روز بار ویژه بود و آن برای اعضای خانواده سلطنتی و درباریان بود. ناگفته نماند که ششم فروردین زادروز زرتشت هم است ، در ضمن در همین روز برای بزهکاران معمول بود که عفو عام اعلام می شد. سبزه های روی ستونها را در روز شانزدهم برمی داشتن . مردم نیز هر کدام در جای خود نوروز را جشن می گرفتند.

آنچنانکه می دانیم نوروز پس از سقوط شاهنشاهی ساسانیان و گرویدن ایرانیان به اسلام به جای خود هم‌چنان استوار ماند و حتی خلفای بنی امیه مجبور شدند در این روز بار دهند و ایرانیان را بپذیرند و از آنها پیشکش های نوروزی را به سبک قدیم قبول کنند. در زمان بنی‌عباس کار ایرانیان بالا گرفت و مراسم نوروز نیز رنگ تازه یی یافت .

اما بر سر کار آمدن فرمانروایان ایرانی با ترکان ایرانی ، نوروز و مهرگان و سده و دیگر جشنها رواج ویژه ای پیدا کردند ، و چنان که اطلاع داریم شاهان غزنوی نه تنها همه اینها را باشکوه هر چه بیشتر در ایران برگزار می کردند بلکه نوروز را در کشورگشایی خود به هند بردند و از آن پس پادشاهان مسلمان و پارسی‌زبان آن سامان همواره نوروز را جشن می گرفتند تا آن که شاهنشاهی تیموری هند بدست انگلستان منقرض گشت .

جشن نوروز نه تنها در شعر فارسی می درخشد بلکه شعرای عرب نیز پیرامون "نیروز" نظمها سروده اند. همچنان شاعر فارسی گو مسعود سعدسلمان که در زمان غزنویان ساکن لاهور شد ، اشعار مفصل درباره ی نوروز و هر کدام از ماه ها و روزهای ایرانی دارد و شاعران فارسی گو و هندی‌سرا در وصف نوروز پیروز نوشته و گفته اند.

چنان که می دانیم که اکبرشاه پادشاه تیموری در قرن شانزدهم مراسم نوروز را چون زرتشتیان تا نوزده روز جشن می گرفت و از تحویل سال به اورمزد اول فروردین تا روز فروردین که نوزدهم فروردین است مراسم برگزار می شد.

اینک امروز ما ایرانیان چه در ایران‌زمین و چه در دیار غربت ، نوروز را گرامی می داریم آن را هر چه باشکوه‌تر برگزار می کنیم .

سنتی را زنده نگاه می داریم که نخست خود طبیعت خدا داد آن برپا می کند و سپس از زمان افسانه یی جمشید نیاکان ما ، در هر حال و در هر کجا که بودند ، آن را جشن می گرفتند.

پایان